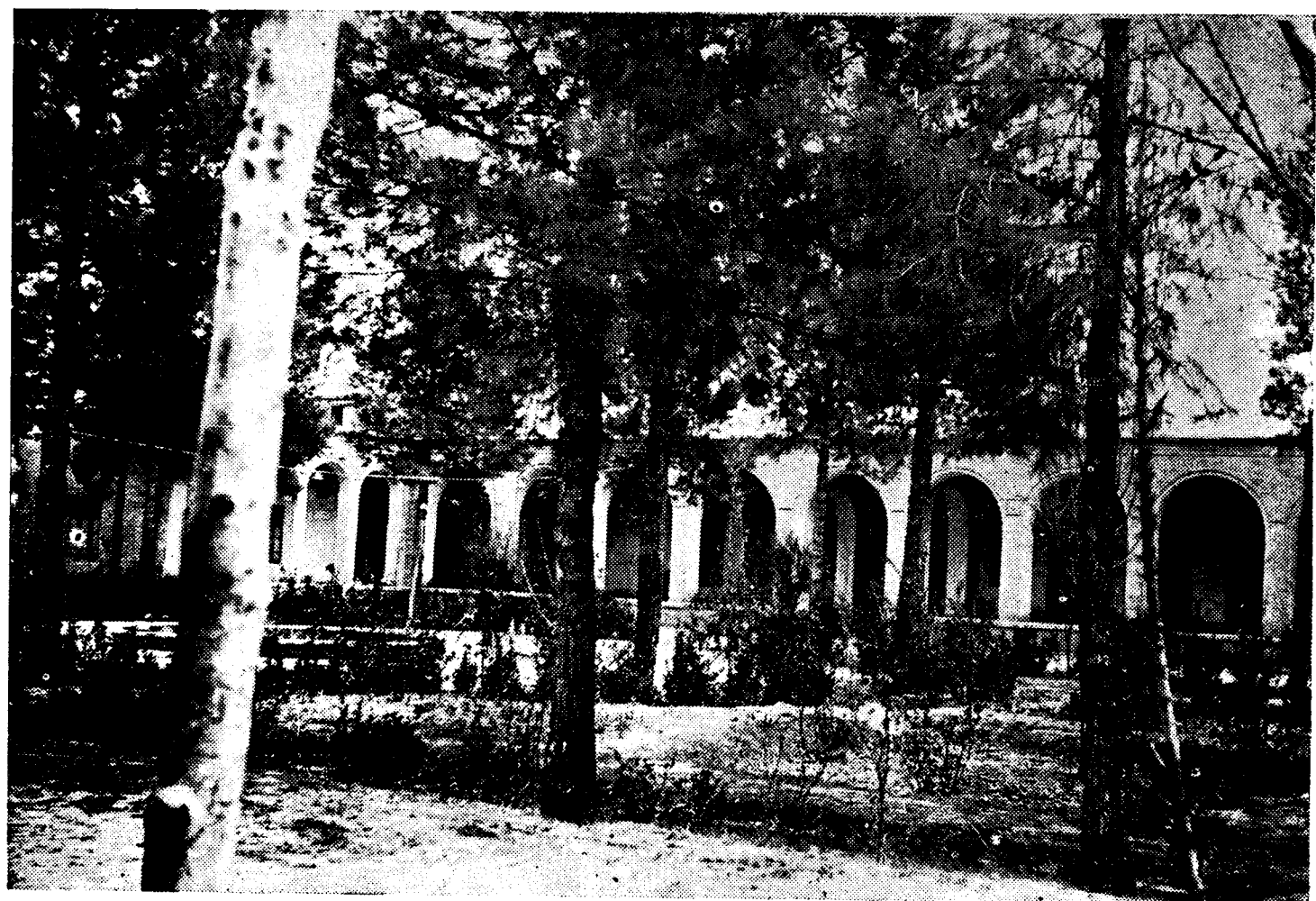


آشکاء سید



آهنگ بدیع

نشره جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالکلمات ۱۰۷

شماره پنجم

فهرست مند رجعات :

۹۱	صفحه	۱- فهرست
۹۲	"	۲- لوح مبارک حضرت عبدالبها
۹۳	"	۳- ارمغان بهائیت برای اطفال
۹۶	"	۴- ایادى امرالله
۹۸	"	۵- شمه از خطوط مسافرت انگلستان
۱۰۰	"	۶- شقائق حقائق
۱۰۲	"	۷- شعر
۱۰۳	"	۸- من ایس ماکسول
۱۰۴	"	۹- بشارت شلمغانى از ظهور امریدیع
۱۰۷	"	۱۰- صلح عمومی بوسیله نظم عمومی
۱۰۹	"	۱۱- تأثیرات مهاجرت
۱۱۲	"	۱۲- آهنگ بدیع و خوانندگان
		شرح عکسها - روی جلد - جناب حاجی ملاعلی اکبر شه میرزادى ایادى امرالله (بمقاله ایادى امرالله رجوع شود)

متن جشن جوانان در حسن آباد طهران ۱۳۲۸ شمسی
 ۱- دو نفر از احبای انگلستان (آقای فیلیپ و والدہ ایشان)
 ۲- عده از احبای انگلستان
 ۳- عده از احبای انگلستان

تیر - مرداد ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۱

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین
 ادرس مراجعات - طهران - حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هوالا بهی

ای مخموران صهبای آهیی نفعه رحمانی از ریاض باقی میوزد و صبح
نورانی از افق معانی میدمد و صلاهی بیداری از ملکوت ابهیی میرسد و کلبانگ
هوشیاری عندلیب حدیقه تقدیس میزند گلشن توحید و ریاض تجرید بازو
گشوده و گلهای معنوی و ازهار حقایق رحمانی خندان و شکفته اوراد و
ریاحین سبز و خرم اند و اشجار حدائق سبحانی بارور و ریشه محکم
انهار تسنیم جاری و چشمه فیض جاودانی جوشنده و ساری سرو آزاد
در بالیدن است و قمری مشتاق در نالیدن لیلای حقیقی بارخی افروخته
مشهود و مجنون وجدانی بادل سوخته مشهود * بلبل گلستان آهیی
بنغمات معنوی دمساز و هزارستان روحانی باروی گل ربانی همسراز
از هر سمت صدای نغمه و آواز است و از هر جهت دلهای عاشقان در سوز
و گداز و از هر شاخه صوت رود و ترانه بلند است و از هر کاخی نوای چنگ و
چنگانه و زمزمه تار و آوتار آهیی بشنوید و آواز مثال و مثالی روحانی
استماع کنید عود و بریط بردارید و در این ریاض تقدیس بالحن توحید
بتمجید رب مجید بنوازید که طیور این حدائق آید و شتون این حقائق
مظاهر الطاف ربود دید و مطالع انوار شمس وجود عون آهیی بها
شماست و فیض نامتناهی شامل حال شما عنقریب آثار عنایت حق ظاهر
گردد و انوار آهیی شرق و غرب را روشن کند *إلهیا علیکم یا احبب الله*

ارمغان بهائیت برای اطفال

(ترجمه خسرو سهندی)

اگر پدری هنگام گریه و بیخوابی کول زبانی
 بیدار خم می‌شود و نهال گل را از ریشه بد می‌آورد
 و با خود می‌گوید "گل خوبی است باید آنرا بکنار
 برد و باغچه بچه ها کاشت"
 همین دقت کرده آید وقتی چیزی خوش آید
 و مطبوع بدست می‌آورد چه وجد و نشاطی به ما
 دست می‌دهد؟ و آیا طمعت شده آید که اگر نتوانیم
 در استفاده از آن چیزی بر قوی با کسی - بخصوص
 از نزدیکان عزیزانمان - شریک شویم این سرور
 و نصف یا ضاف مضاعف افزایش می‌یابد؟ همچنین
 است حال اولیائی که با مرخصیت بهاء الله ایمان
 می‌آورند و آنها آرزو دارند فرزندان آنها هم ارتباط
 این ظهور مبارک خداوند سبحان را در این
 مقاله مختصراً چند نمونه از ارمغانها بگیرد که اولیا
 اطفال بهائی میتوانند از این دیانت متعالی
 بفرزندان خود امداد نمایند مورد نظر قرار میدهم؛
 اول - تحریر آزاد و بی‌لامتنال حقیقت و
 کنجاری از خصوم و حیوانات و از لوازم غیر قابل انکار
 زمان طفولیت است - مظهر و مجلای این حسن
 در ابتدا کنجکاری بدنی و جسمانی و بعد
 کنجکاری فکری و عقلانی است و بطور خلاصه بدین
 اقرا می‌توان گفت وجود کودک سر تا پا استوار
 است - متأسفانه این حسن کنجکاری که میتوان
 از آن فوائد بسیار بزرگترت اقلب بی نتیجه و
 بی حاصل میماند و بعد می‌رود - این حسن
 کنجکاری طبیعی غالباً کودک را بر می‌آورد بی آنکه
 هیچگونه خیال شیطنت و خیانتی داشته باشد
 فقط برای آنکه نتیجه عملی راهش عبودیت کند

بعضی آرمایشها - که ممکن است احیاناً
 نتیجه اش بدترین آرمایشها - بپردازد و کسی در
 چنین مواقعی اولیا بدون اطلاع از محرک و تصور
 او بر انجام این اعمال ازرانیه و مجازات میکنند
 مدتها بسیاری از موالدات کودکان را در ازمسرم
 وادب میدارند و همین بهانه او را اجازه
 نمیدادند در باره آن مسائل معنوی بکنند و کسی
 از این مسائل بدین و مواضع مربوط بآن پی
 مردم عموماً از اطفال انتظار داشتند که این آرمایشها
 خود را بی چون و چرا بپذیرند و هنگام آنرا کردن
 نمند اما امروز دیگر در آن و مادران باور است
 در یافته اند که اگر فرزندان جوان آنها در عقاید
 مختلفه محض و تحقیق کنند و سرانجام وقتی حقیقت
 را یافتند بآن مؤمن شوند ایمانشان عمیق تر
 و در عقیده خود را شیخ تر از زمانی خواهند بود که
 با اجبار و فقط با ضرار اولیا خود عقیده ای
 پذیرفته باشند - اصرار و اجبار والدین در انتخاب
 دین فرزندان دشمنانه است که دیده شده است
 نتیجه ای ندارد جز آنکه طفل ظأ صراحتاً بیست
 آنها مؤمن گردند و در باطن فکر عقیده ای دیگر
 داشته باشد و حتی از این بدتر این اصرار
 بیجاگاه در کودک بکنند و حسن نعت غیر منطقی
 و دائم نسبت به شاید بدین بوجود می‌آورد - اما
 بدرومان بهائی میداند فرزندانها هیچگونه
 اجباری در اختیار دیانت آنها ندارد و نیز میداند
 که تعداد از طریق حیات بهائی است که میتواند در
 اداره زندگی بدین و بدنیوی فرزندانمان
 و موثر واقع شوند - منقح این جمله نه است که

اولیا بهائی فرزندان خود را آداب و تعالیم بهائی نیاموزند بلکه در حقیقت این عمل از همان اوان طفولیت آغاز میشود و معدلک اطفال بهائی اختیار آنرا دارند که در جای دیگر هم بتحرری حقیقت ببرد ازند . در حقیقت طفل بهائی فقط و فقط باختیار و انتخاب و اظهار خودش بهائی شناخته میشود نه بداعت که اولیائش برای او این دین را پسندیده اند .

دوم - تعلیم و تربیت : اگر کتاب آسمانی انجیل را مطالعه کنیم می بینیم روابط اطفال و اولیا بر اساس "اطاعت" مؤسس است و راجع باین اصل در سراسر آن کتاب مقدس تأکید فراوان شده است . درباره اطاعت بعدا مفصلتر صحبت خواهیم کرد ولی بهر حال جای بسی خوشوقتی است که در تعالیم بهائی هر جا نذری از اطفال بمیان آمده درباره تعلیم و تربیت آنها تأکید شده است و مخصوصا حضرت بهاء الله در آثار خود بتکرار فرموده اند کلیه اطفال اعم از سرود ختر و غنی و فقیر باید تعلیم و تربیت شوند و اگر اینکار از عهد اولیا ایشان خارج است بیت العدل موظف است ایسن مسئولیت را بر عهده بگیرد و از آنجا که دختران امروز مادران نسل آتیه اند باید بتعلیم و تربیت آنان بیشتر توجه نمود .

معمومیکه بهائیت از تعلیم و تربیت دارد و در نظر میگیرد کاملا مطابق و منطبق با آخرین آراء و تجارب علمی عصر حاضر است و در این اصل کلی خلاصه میشود که طفل را باید آنطور تربیت نمود که مستقل از دیگران با چشم خود ببیند و با مغز خود فکر کند .
بعبارت دیگر طفل باید طوری پرورش یابد

که متعرد و متمسک شخص باشد و بداند هموش خود را چگونه بکار برد و قوا و استعداد خود را چگونه بطرف کمال سوق دهد و در عین حال از مسئولیت خطایچریکه در قبال سایر افراد بشر بر عهده دارد نیز عاقلانمانند . این روش پرورش دهد فیکه در تعلیم و تربیت بهائی منظور نظر است ما را بیکی دیگر از هدایای گرانبهائی که بهائیت برای اطفال جهان بارمندان آورده است - یعنی اصول تعرد و تشخیص - میرساند .

سوم - تشخیص و تمیز اختلاف و تفاوت در قوا و استعدادات فردی . این اصل در مورد رشد جامع الاطراف و هم آهنگ طفل حائز اهمیت فراوان است . يك ضرب المثل انگلیسی میگوید "بچه را در راهی که باید پیمایند قسار بد هید و طمئن باشید که در بزرگی از آن منحرف نخواهد شد" . پزاینکه ضرب المثل مسوق کاملا صحیح و درست است . معدلک از آن -

فایده زیادی عاید اطفال نمده است زیرا در طی نسلهای متناهی بزرگان دنیا اهمیت و تأکید را برای "راهی که باید پیمایند" قائل شده اند نه برای "کسی که باید پیمایند" . مثلا طفلی استعداد هنریشگی دارد و اگر با توجه کنند و

استعدادش را پرورش دهند هم برای خود و هم برای خانواده و هم برای جانشینش سودی معین خواهد بود اما پدر زارعش میگوید او باید زارع شود و بدین تربیت با سلب توجه از "او" و تأکید در مورد "باید" استعداد و قوای طفل را ضایع و باطل میگردد . ممکن است خواننده بگوید در انجیل مراد پرورش جسمانی بوده است و نه عقلائی ولی بهر حال با زهم نمیتوان منکر شد که ایند پرورش بنحوی غیر قابل

انسان را هم ریش و بیوسنگی ندارد و طفلی که در پرورش او بیشتر رشد شخصیتش مورد نظر است خیلی کمتر از طفلی که سعی میشود او را مانند موم نرم بقالین بریزند و آن شکل در آورند تأثیرات منفی و ناشایست محیط را میباید برد و تحت نفوذ آن قرار نگیرد. مثلا در باره خصائل اخلاقی روحانی طفل همچنانکه رشد میکند از طریق تماس و برخورد با انسانیکه در محیط او مستند و نه بوسیله چیز و فشار - شخصیت اخلاقی خود را پرورش میدهد و بخصائل اخلاقی متخلق میشود. در تسالیم بهائی باین بیانات مبارکه حضرت عید البهاء بر میخوریم که میفرمایند: "... انبیاء سیزده صدیق این رای را میفرمایند که تربیت نهایت تأثیر در رشد آورد ولی میفرمایند مقبول را در اوقات در اصل فطرت نیز متفاوت است... بنابراین ملاحظه مینمائیم اطفالی هم سن و هم وطن و هم جنس بلکه از یک خانواده در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این مقبول را در اوقات متفاوت... خرف هر چه تربیت شود لو اولاً لالا لگردد و سنگ سیاه گوهر جهالت باشد و حلقه و زرقه بتعلیم و تربیت که شجره مبارکه لگردد یعنی تربیت گویان بسیار را تبدیل نکند ولیکن تأثیر کلی نماید و بقوه ناعده آنچه در حقیقت انسان از کمالات راستند آن میان افراد موجود است و در رفتار و معامله با کردگان و تعلیم و تربیت انسان نمایان توجه و حائز اهمیت بسیار است متوجه میشود"

چهارم - اطاعت و هم در دیانت مسیح و هم در تعلیم هم تأثیر راجح با طاعت تأکید فراوان شده است و ولی آنچه در این مورد در بهائیت تا زکی دارد آنستکه در اینجا دیگر مانند او را

سابقه و ادیان ساله پایه اطاعت بر اساس ترس گذاشته نشده است. بهائیت تمسیر و خوشنماکی از عالم بعد ترسیم نمیکند و نمیگوید نتیجه عدم اطاعت در این دنیا عذاب جاودان اخروی خواهد بود و بدین ترتیب در این ظهور اعظم دیگر اطاعت نتیجه ترس نیست بلکه توافق آمیخته برضا و تسلیم است که در نتیجه فهم صحیح مسائل و محبت با مرآتیه و مظهر ظهور وجود میآید. کسانی که ببلوغ روحانی رسیده باشند قواعد و قوانین موجوده در کلمه الله را بعین رضا می بینند و در اجرای آن از جان و دل میکوشند زیرا ایمان دارند این تعالیم عادلانه است و برای خیر و صلاح آنان و سایر افراد بشر وضع شده است. و علاوه بر این اصل دیگری که همه بآن ایمان دارند و همین اصل آنستکه با اجرای تعالیم بهائی میکنند اینستکه تخلف و نمود از هر قانون نتایج بدید میآورد که مراراً آن محال است و این عقیده از آنجا ناشی نشده است که خدا پندری جبار و قهار است و مخلوق خود را بسبب نافرمانی و سرپیچی از او امرش تنبیه و مجازات میکند بلکه باین علت است که بملور کلی قانون شکنی - خواه آن قانون طبیعی باشد و خواه الهی - همیشه نتیجه ای محین و مسلم دارد که از اعتبار قانون میکاهد و نام قانون را از آن سلب میکند. مثلا آنرازم آید و علاوه دو در موردی محین و برای خوشتر آید مردی محین مساری پنج شود دیگر نمیتوان بآن اطلاق قانون ریاضی نمود. بدین ترتیب و با اطلاع از این قوانین قطعی و یقینی اطفال میتوانند نتایج اعمال مختلفه را پیش بینی کنند. (بقیه دارد)

ایادی امرالله

***** ((شاپوراسخ)) *****

گفتار نخستین

حضرت علی قبل اکبر

فصل سوم - انتقال عرش مطهر حضرت رب اعلی

از جمله خدمات پیران بسزائی که دفتر حیات عبرت زای این آیت عشق و فدایار میآید شرکت وی در زمره حاملان عرش رب اعلی و همت او در نقل آن ریس اطهر اصفی از امامزاده معصوم بخانه یکی از اصفیاست و مجمل آن ماجرای حیرت فزای این است که در سال ۲۸۴ هجری هنگامی که شمس جمال جانان از افق ادریس برج جهان جان میثافت لوحی مبارک از سما مشیت عزیزول یافت و در آن خطاب به حضرت ملاعلی اکبر شه میرزادی و مبلغ بنام آن ایام جمسال بروجردی فرمودند که بدون تاخیر عرش مطهر از امامزاده معصوم بمکانی دیگر انتقال داده شود این دینیزی الفور صندوق حاوی ریس عزیزرا از دل دیواری که نهانی مخزن آن گنج آسمانی بود بیرون آوردند و سواره بجانب قصبه حضرت عبد العظیم رهنمون شدند • امام در آن قصبه جای امن مناسبی بدست نیامد • ناچار سوی چشمه علی رهسپار گشتند و در اثنای راه بمسجد ماشاء الله رسیدند • مسجدی بود ویران و بظاهر ویران آمد و شد مردمان • از مرکب خویش فرود آمدند و غروب هنگام ودیعه دلارام در آن مقام نهادند • • • وقتی که ظلمت شب دامن قیصر اندوده بر آفاق فروهشت در برتول سرزان و بریده رنگ اختران که گویی قطره های سرشک

شب برجامة عزای آسمان بود حضرت ملاعلی اکبر صندوق جاهل هر را بطهر را بگشود و دیدنده را آینه آن جمال خدائی نمود • طلعتی دید بهشتی صورتی جمیل و ظریف و بر آن آثار تبسم دلپذیر لطیف چهره ای که بتماشای آن آشوب قیامت از خلوتیان ملکوت برآمد • عارضی که در هوای آن غنچه رادل درخون نیست و لاله را داغ برجگرا آمد • از سوز و شوق لختی گریست و چون نیک بنگریست • بدن و سینه مبارک خون آلوده و مشک و اعضای نازنین شریف با پاره های اندام "انیس" بهم آمیخته و درهم ریخته یافت • در دلش طوفان شد و چشمش چشمه اشک طقیان کرد • سرنیاز بخاک سود و موی و دستار زولیده بخاک آلود • • • براستی وصف آن تیره شب جان افروز آن حالت پر رقت دلسوز را گریگوم عقل ها بر هم زند

ورنویسم بس قلم ها بشکنند پس آن بهتر که سخن کوتاه کنم که بحریب کسران در ظرف نمی آید و آن معانی رقیق فراوان هرگز در حرف نمی گنجد • • • پس از گذشت دقائق در آن حال که شرح آن بیرون از حد مقال است حضرت ایادی آن جسد قدسی منیر را در کفن تازه حریر پوشید و گویی نقاب ابهری لطیف بر چهره بدری منیف کشید • گویند که دسته گلی پژمرده بر آن سینه پاکیزه نورانی که گنجینه آب زندگانی بود سوخته و خشک لب فرورده بود و بنداری قرب آن آفتاب

جهانتاب و وصل این شمع پرالتهاب راتساب
 نیلورده بود . آن گل خشکیده را برداشته دیگر
 بارود بیعه پروردگار را بآن صندوق رازدار سپردند
 و آن را در ضمن دیواری ریخته و زیر طاقی استوار
 نهادند و اطراف را با آجرهای مسجد برآوردند
 و شبانه بقره " قن اثار " رفتند و همانجا توقف
 کردند . روز دیگر که غم رجوع بطهران نمودند
 چون گذرایشان بدوراهی چشمه علی و طهران
 افتاد برخاطرشان گذشت که بار آخر نیز بیست و
 آن مسجد مطهر روند و جبین بر آن خاک نازنین
 بسایند و نیز اطمینان دل و جان حاصل کنند که آن
 در مکنون در صد فخامصون است و آن گنج
 شایگان از دسترس خردمایگان بیرون است .
 جناب علی قبل اکبر بحرمان حکایت کرده اند
 که بر سر آن دوراهی قرار بر آن نهادیم که بمسجد
 بازگردیم و از آن گوشه بکنای نمین که خازن او
 روح امین بود خبر گیریم . مرکب جمال چابک بود
 و چالاک و پیش از من بدان ساحت پاک رسید
 و من از قفای او میرفتم و چون بمسجد درآمدم جمال
 را دیدم از هوش رفته و مد هوش افتاده با فاقه
 او گوشتیدم چون بخود آمد آشفته و تاب رفته گفت
 که دیوار را خراب کرده و صندوق را شکسته اند !
 پریشان و دیوانه و از جانب ویرانه دیوار دیدم
 و آن گنج امید را در آن گنج ناپدید مکشوف و
 آشکار دیدم . من هم چو بوستان بانی که روزی -
 ناگهانی بی باغ نهفته خود آید و گل های تازه شکفته
 را که پرورش از دست باغبان جنان گرفته جمله
 بتاراج گلچینان رفته یا بدیاهم چو گنجوری
 که انداخته بیکران و حاصل عمر مخدوم
 جهانیان را بگوشه ای پنهان نهاده باشد و
 بناگاه آن مخزن دل در او بسته را فرو شکسته و
 برگشاده بیند در ملند و پریشان بلکه آشفته تر

وحیران تر از ایشان دست بر سر زبان پیش رفتیم
 و با شوریدگی و شکرانی به دستجوی آن ودیده
 یزدانی برآمدم . . . اما فضل بی قیاسش را حمد
 و سپاس که صندوق مقدس را در میان روس
 مبارک را همچنان آریدند در آن یافتیم . مسلم
 شد که شب پیش بعضی از مردم آن حدود از
 ما آمده و چنین پنداشته اند که در این صندوق
 سیم و زر و جواهر و در را نباشته این و برای روز حاجت
 در این گنج خلوت گذاشته ایم اما پس از
 عزیمت ما چون دیوار را شکافته اند و فوایدی
 غیر آن جسد نبریده نیافته اند و نومید آن کفرها
 ناپدید رانها شده رفته اند .

شاگردان صندوق شکسته را بستیم و
 برگرفته بمرکب نشستیم و آهنگ یا تخت کردیم .
 اما دل ما شور و زود و خاطر را چون بیمناک بود که
 مباد از روزه بان بداند پیش از بار ما تعقیب
 کند و آن را ز سر بهر حال سحر شود و محمول خطیر
 در معرض خطر افتد . اما حسن اتفاق را پیش
 از وصول ما بادی سخت برآمد و بارانی تند در
 گرفت و طوفانی عظیم برآمد و ما از میان انیسوه
 مسافران که بدخول در شهر هجرت آوردن شتابان
 بودند صندوق کرامت را از دروازه سلامت
 گذرانیدیم و بمنزل یکی از مؤمنان امر بدیع آقا
 میرزا حسن وزیر (۱) رساندیم و بی الصلوات
 اندکی آسایش ضمیر یافتیم .

ناگفته نماند که روزی چند پس از آنکه
 عرش جلال از امامزاده معصوم خدایم آن مقام
 به تجدید بنای آن اقدام کردند و آن یاینگاه
 عزت را پایه برآوردند و یقین است که اگر چه

(۱) امام حاجی میرزا سید علی تهرانی مؤلف
 به مجد الاشراف (بقیه در صفحه ۱۱۱)

شبهه ای از خاطرات مسافرت انگلستان

***** ((صادق مهربان)) *****

نیمه شب بود واتومبیل کوچک ولی سریع السیر رفیق بهائی انگلیسی من بسرعت رانده برستول به اکسفورد را طی میکرد. فیلیپ یعنی همان دوست بهائی من سعی داشت هرچه زود تر خود را به اکسفورد رسانده چند ساعتی استراحت کند و صبح به فعالیتهای مداوم و شبانه روزی خود در راه پیشرفت امر مبارک در خطه انگلستان و اجرای نقشه شش ساله مهاجرت در آن سامان ادامه دهد. فیلیپ نماینده بازاری از احباب خدوم کشور انگلستان بشمار میرفت. بعد از ظهر روز قبل پیر از انجام کارهای امری مستمری خود مراد دعوت کرد که با او به برستول بروم و در کنفرانسی که برای عده ای از مبتدیان ایراد خواهد کرد شرکت نمایم و شب را مجدداً به اکسفورد مراجعت کنیم. من هم با تمام میل این دعوت را بپذیرم چه علاوه بر ملاقات احباب عزیز برستول و استفادۀ از کنفرانس تبلیغی که در سالن کوچکی در یکی از هتل های آن شهر منعقد بود میتوانستم بنزیرات مهمانخانه ای که حضرت مولی الوری در موقع اقامت خود در برستول در آن منزل کرده بودند فائز شوم.

هفت روز خاطره آن شب فراموش نشدنی و چند جلسه ملاقات دیگری که با دوستان انگلیسی دست داد چون پرده سینما در مقابل چشمانم مجسم است و مشقات و زحماتی را که این جمیع معدود برای اجرای منویات مبارکه و تکمیل نقشه متحمل میشوند در سفاکاری و خدمت بمن که یک نفر بهائی شرقی از موطن جمال مبارک هستم

میآموخت. این عده قلیل مؤمنین این سرزمین به مشکلاتی که در راه پیشرفت نقشه خسود داشتند کاملاً واقف بودند ولی در عین حال به تأییدات جنود غیبیه الهیه هم اطمینان کامل داشتند و همان اعتماد را اطمینان به عنایات حق بود که آنها را به تکمیل نقشه در رأس موعود مقررۀ موفق ساخت و در مقابل عالم بهائی مفتخر و سرافرازشان نمود.

حقیقه تا شخص به سیر در آفاق نپسرد از در آنفس نفوس مختلفه در نقاط متحد جهان تفحص و تمعن ننماید و تأثیرات خارق العاده ای را که تعالیم جمال قدم در جهان و دل مؤمنین هر سرزمین نموده از نزدیک مشاهده نکند هرگز نمیتواند آنطور که شایسته است عظمت آئین نازنین حضرت بهاء الله را ادراک نماید و به شکرانه این نعمت که ناظربیده و باطلبیده باو اعطاء شده است بخدمت و جانفشانی پردازد. من شخصاً قبل از این مسافرت سفرهای متعددی کرده بودم و از مشاهده صمیمیت و یگانگی احباب نقاط مختلفه لذت ایست روحانی بی شماری بمذاق جان بشیدم بودم و لسی بیان مبارک " همه باریکند و بیدریز که یکساخسار " زمانی بتمام معنی در نظر من مجسم شد که در شهری که هزار نفر سنگ از طهران فاصله دارد و در کشوری که هیچگونه آشنائی قبلی و چنانچه ظاهری با مردم آن نداشتیم فقط و فقط بصرف ایمان بکلمه بهاء الله پیش از چند ساعتی خود را قریب رتبهائی دیدم

(۱) یکی از بهائیان خدوم و منشی محفل روحانی ملای بهائیان انگلستان (۹۸)

PHILIP HAINSWORTH

با چند نفر از محصلین کشورهای مختلف
جهان که در آکسفورد گرد آمده بودند روی
داد کاملاً محقق و معلوم گردید .
آری چه خوب بود که دنیا هر چه زود تر
از مشکلات و گرفتاریهای فعلی نجات
می یافت و افراد بشر بیشتر بهم نزدیک
میشدند . کره ارض قطعه واحده و وطن
واحد مشاهده میشود و مصداق "وتری الارض
جنة الابهی" هویدا و آشکار میگردد .

و پس از این مدت کوتاه یک مرتبه در خود عده ای
خواهر و برادر مهربان یافتیم و چون تشنه ای که
بچشمه آب گوارائی رسد عطش خویش را بماء
الطاف و محبتهای ایشان فرو نشانیدم .
واقعا چه بهجت انگیز روح افزا بود آن شب ۲
که در مرکز بهائیان در لندن در محفل ضیافت
نوزده روزه شرکت کردم در این محفل بارح و -
ریحان علاوه بر احبای انگلیسی و دوستان ایرانی
خانم سالخورده نورانی ۳ از استرالیا رئیس محفل
روحانی ملی بهائیان کانادا ۴ خانم جوانی از
اهالی دانمارک ۵ و خانم تازه تصدیقی ۶ که مقیم
لندن ولی اصلاً اهل کشور استونی بودند و شاید
بتوان او را اولین مؤمن آن کشور شناخت
حضور داشتند و نمونه کوچکی از اتحاد و اخوت
قبائلی و ملل مختلفه عالم و ائتلاف من علی الارض
را در نظر من آشکار میساختند . هیچکدام از
حاضرین نسبت بدیگری کوچکترین احساس
بیگانگی ننمیدادند گوئی سالهای متمادی بود که
همه با هم دوست یکدل و یک زبان بودیم و اکنون
پس از مدت ها فراق و دوری مجدداً بوصول هم
فائز شده ایم . در اینجا بود که لبانم بی اختیار
بحرکت درآمد و آهسته با خود این کلمات
مقدمه را تلاوت میکردم :

"قد جاء الغلام لیحیی العالم و یثمد
من علی الارض کلهما سوف یغلب ما اراد الله
وتری الارض جنة الابهی"

موضوع دیگری که قابل ذکر میباشد اینست
که بالحس والعیان میدیدم مردم
امروزه دنیا از هر طبقه و صنف و از هر کشور و نژاد
بفرارگرفتن تعالیم مبارکه علاقه فراوان نشان
میدهند . این حقیقت اگرچه تا اندازه ای
برای من روشن بود ولی در ملاقاتهایی که

(۲) شب اول اگست ۱۹۴۹

MRS. R. ROUTH (۳)

MR. JOHN ROBERTS (۴)

MISS L. QUISTGAARD (۵)

RENATIC TOROP (۶)

xxxxxxxxxxxx

xxxxxxx

xxx

شقایق حقایق

***** ((عبد الحمید اشراق خاوری)) *****

(بقیه از شماره قبل)

و چون میفرمایند بیوم اول و دوم محرم
 عند الله یکیم است لهذا تلاش با امروز هم
 مناسب است : حضرت عبدالبها جل ثنائه
 در لوح نازل باعزاز مرحوم آقامیرزا آقای افغان
 میفرمایند قوله الاحلی : در خصوص کلمه
 عشق مرقم نموده بودید که روایت از حضرت
 باقر علیه السلام است که از لفظ عشق مقصد
 سنین ظهور حضرت قائم است اگر چنانچه فرصت
 داشتم شرح مفصلی مینگاشتم ولی چه توان نمود
 که فرصت نفس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای
 اسباب و اطناب ولی دو کلمه بنهایت اختصار
 مرقوم میشود و از برای ابرار عبارت از صحف و
 اسفار است و آن اینست و بیانی واضحتر از این
 نمیشود و اشاره اعظمتر از این نه عشق عددش
 دوست و سی است که مضاف و منسوب بسباب
 حظه است چون عدد باب بر عدد عشق اضافه
 گردد دوست و سی و پنج میشود و این سنه
 تولد نورهدی قائم موعود آل عبانقطه اولی
 حضرت اعلی روحی له الفداست و بهیذا
 کفایة والسلام علی من اتبع الهدی ع . انتهى
 یکنفر از حضار فرمودد پیروز قرار شد که امروز
 درباره موعود زردشتیان سخنی بمیان آید
 چون اینموضوع با امروز که روز تولد جمال اقدس
 ابهی موعود کل کتب و صحف است مناسبست
 دارد خوبست در اطراف آن گفتگو شود ناطقی
 که روز قبل قرار بود اینموضوعرا بیان کند نظر
 بتقاضای حاضرین فرمود :

چنانچه عرض کردم از طرف انجمن پارسیان
 هندوستان در سال ۱۹۲۷ میلادی رساله
 شامل آیات و بشارات وارده در کتب مقدسه
 آنان درباره ظهور موعودشان در مبعی طیب و
 نشر گردید اسم آن رساله اینست "سیوشانس
 موعود مزدیسنا" اینک برخی از مندرجاتش را
 بعرض حاضرین محترم میرسانم : در صفحه
 اول چنین نوشته است :

در تمام ادیان مسئله موعود دارای اهمیت
 مخصوصی است چه نجات جهان و بهبودی
 حال زمان در ظهور او تصور میشود موعود
 مزدیسنا بخصوصه و دانستن آن برای کسانی که
 بمطالعه کتب ادیان میپردازند لازمت ۰۰۰
 (صفحه ۲) در آغاز باید بگوئیم که امروز
 زردشتیان در این عقیده با کلیه مذاهب
 بزرگ روی زمین شرکت دارند سیوشانس
 مزدیسنا بمنزله کرشنای برهمنان و بودای پنجم
 بودائیان و مسیح یهودیها و بارقلیط عیسوی ها
 و مهدی مسلمانان است ۰۰۰ (صفحه ۳)

در اوستای عهد ساسانیان نیک مخصوصی
 راجع به سیوشانس بوده است بنا آنچه دینکرد
 مینویسد این نیک موسم بوده است به
 (بامدات نیک) با وجود آنکه امروز آن نیک
 در دست نیست ولی در اوستای حالیه باندازه
 از سیوشانس صحبت شده است که بتوانیم یک فکر
 روشن و پاک از آن داشته باشیم در قدیمترین
 قسمت اوستا گاهها و سایر "سناها" و "سپرد" و "شنتها"
 و "وندیداد" و ادعیه خرده اوستا از سیوشانس

سخن رفته است و علاوه کتب پهلوی و یازند و پارسی مثل دینکرد و ندهش و شایست - لا شایست و بهمن یشت و مینوخرود و صد در ندهش و روایت و جاماسب نامه تفصیلاتی از آن ذکر کرده اند (صفحه ۳) زردشتیان منتظر سه موعود هستند و میان هر یک از آنها هزار سال فاصله قرار داده شده است ۰۰۰ (صفحه ۴) چنانچه مشروحاً در فصل اول بند هشتم مذکور است و چنانچه طول جهان را که دوازده هزار سال قرار داده چهار عهد سه هزار ساله تقسیم کرده اند ۰۰۰ صفحه ۵ طویل دوازده هزار ساله جهان بمعنی واقعی نیست بلکه استعاره و مجازی است بتوسط کتاب رزوی قدیم برهمنان مهابهارتا بما خبر رسیده است که دوازده هزار سال در نوزد برهمنان یعنی برادران آریائی ایرانیان عبارتست از یگروز نظیر اینگونه استعارات نیز در خود اوستا بسیار است از این قبیل در فرگرد دوم و ندهش در فقره چهل و یکم آمده است که نزد ساکنین و رجمگرد باقی که جمشید بفرمان اهورامزدا برای پیش آمد طوفان در زیر زمین ساخت یکسال مثل یگروز پنداشته میشود (صفحه ۶) گفتیم که ۲۰۰۰ سال چهار عهد سه هزار ساله تقسیم گردید ۰۰۰ (صفحه ۷) دهمین هزاره عهد سلطنت روحانی پیغمبر ایران شمرده میشود در آغاز هر یک از هزاره های یازدهمین و دوازدهمین دوشین از سران زردشت ظهور خواهند کرد در انجام دوازدهمین هزاره پسر سوس یعنی سیوشانس پدید آید گذشته جهان را نخواهد نمود مردگان را برانداخته قیامت و جهان معنوی خواهد آراست پس از انستن این مقدمات

گوئیم که سه پسر زردشت که در آخر الزمان تولد یابند سیوشانس نام داده اند بخصوصه این اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافت و آخرین مخلوق اهورامزدا خواهد بود در سننا ۲۶ فقره ده آمده است ما بفروهر یا کسان از نخستین بشر کیومرث تا سیوشانس درود میفرستیم (صفحه ۸) کلمه سیوشانس در اوستا سوشیانت آمده است و در پهلوی سوشیانس یا سیوشانس یا سوسیوش گویند این کلمه از ریشه سیوه که بمعنی بهره و منفعت است میباشد کلمه سود فارسی از همین ریشه و بنیانت در خود اوستا سوشیانت نیز چنین معنی شده است در فروردین پشت فقره ۱۲۹ آمده است اورا از این جهت سوشیانت خوانند برای آنکه بکلیه جهان مادی سود و منفعت رساند ۰۰۰ بعبارت دیگر سوشیانس بمعنی رهاننده و نجات دهنده است ۰ در گاتها چندین بار حضرت زردشت خود را سوشیانت خوانده است (سپنتمد گاتا درستا ۴۸ قطعه ۹ وستا ۴۵ قطعه ۱۱ وستا ۵۳ قطعه ۲ حضرت زردشت خود را سوشیانت نامیده که بمعنی نجات دهنده است و کلمه سوشیانت در گاتها بصیغه جمع آمده است و زرتشت اران یاران و حامیان و مبلغین دین خود را اراده کرده است از آنجمله درستا ۳۴ قطعه ۱۳ وستا ۴۶ قطعه ۳ وستا ۴۸ قطعه ۱۲ کلمه مزبور بصیغه جمع آمده است در صفحه ۱۲ ببعد رساله سیوشانس آیاتی نقل کرده که دلیل است سیوشانسهای موعود باید در آخر الزمان متولد شوند میگوید ۰۰۰ وقت ظهور آنان در اوستا معلوم نیست همینقدر میدانیم که در آخر الزمان ظهور خواهند کرد ۰۰۰ (بقیه دارد)

روی دلار را

بی پرده میان روی دلار ای تو دیدیم
 هر دلشده را محو تماشای تو دیدیم
 آویخته در زلف چلیپای تو دیدیم
 تا آنکه بسرمزل دل جای تو دیدیم
 هر سلسله را واله و شیدای تو دیدیم
 از شمعشعه طلعت ابهای تو دیدیم
 در طور تو و سینه سینای تو دیدیم
 آفاق منیرا زید بیضای تو دیدیم

مائیم که سر و قدر عنای تو دیدیم
 سر و قدموزون تو چون شد به تماشای
 فارغ دل دیوانه خویش از حرم و دیر
 هر سویتنای وصال تو دیدیم
 هر طایفه را طالب دیدار جمالت
 تاجلوه نمودی همه آفاق مهبالت
 موسای ترا منصفی از جلوه حسنست
 ظلمتکده دهر با نوار تو روشن

با اینهمه عرفان دل روحانی مسکین
 در عشق تو دیوانه و رسوای تو دیدیم

"فلا مرضا - روحانی"

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXXXXXXXXXXXX
 XXXX

کردی
 وه چه خوش کردی مرا آسوده زین دیوانه
 شمع رویان جهان را گرد خود پروانه کردی
 نقطه پرگار اصحاب نظر آن دانه کردی
 تا مرا از ما سوای خویشتن بیگانه کردی
 تا سر آن گیسوان مشکبورا شانه کردی
 ز آنچه هر شب ایدل غم دیده در پیمانه کردی
 گرزهر نامی گد شتی همت مردانه کردی
 کور باد اگر نظر بر افسر شاهانه کردی

فقل را دیوانه از یک جلوه مستانه کردی
 آفرین بادت که تا شمع جمال خود نمودی
 تا نمودی دانه خال سیاه خویشتن را
 آخرای دیر آشنا پا خود نکردی آشنا
 زخمهای تازه هر روز ام بردل فزودی
 فارغیم از صاف و از در جهان پیمانه برکن
 نامجوی نیست ایدل رسم و راه عشقبازان
 ای بهار و راه خاک آستان تست افسر

قنچه گل طاهری روزت بسان گل شکفته
 بلبل آهگوشی را ناله مستانه کردی

عباس طاهری





می الیس ماکسول

*((از اخبار امری کانادا)) ***** (ترجمه این متحذین))*****

در سال ۱۸۷۰ در شهر انجل وود واقع در نیوجرسی سراجی وهاج آغاز درخشیدن نمود و کوی لامع که در افق غرب مثالی ولولوتی لالا که در صد ف وجود همتائی وهمالی نداشت شروع بنور افشائی کرد وبالاخره در سال ۱۹۴۰ آن - کوکب باز در مدینه بنوئوس آیرس از عالم خاک بنهان گشت و قلب دوستان راقین حزن و اندوه نمود وشبستان جان یارانرا که مدتی شمعی تابان بود با فقدان خود غرق ظلمت کرد . او گوهری بود که بقیمت وبهای روحانیش کمتر کسی واقفاست و معلومزلتش نادر نفسی مطلع هنوز کودک بود که بواسطه خلوص نیت و پاکسی طینت ظهور جمال مبین را دریافت و در عالم رو یا بمشاهده هیکل اطهر فائز گردید .

در سال ۱۸۹۸ برای اولین بار بگوش سرسبز ظهور شنید و در بهار سال بعد سرمست از جام عشق و محبت محبوب عالمیان و مرکز عهد و پیمان بحیفارفت و بیزارت حضرت مولی الوری نائل گردید این ملاقات بر لهیب عشق و نار محبتش افزود از خود بیخود گردید و بعالمی عرق نمود که خود در شرح آن فرماید :

"ازین ملاقات حالتی یافتم که نه لذت و نه الم و نه هیچ نام دیگری بر آن نتوانم گذارد بعالمی وارد شدم که لسان از شرح و تقریر و قلم از وصف و تحریر آن عاجز است روحی الهی مشاهده نمودم که مرادشیدا تحت تأثیر خود قرار داد از این جهان فارغ نمود و از ما فیها آزادم کرد در حالیکه سرازمانی شناختم و محو جمال دلربایش بودم یکباره برخاست و مرا و

دیگران را ترک نمود . ملاقات روی دلجوی هیکل مبارک اورا چنان منقلب کرد و بروحانیتش افزود که لسان اطهر در وصفش بیانی باین مضمون فرمودند : "جسمانی بود روحانی گردید ناسوتی بسود لاهوتی شد از عالم خاک بجهان پاک رسید میس می یک بهائی حقیقی بسود نفس بر نیارود و کلمه بر زبان نراند جز برای خدمت امرالله معاشرتش موجب فتح و اعتلا و انشراح رقی میگردد " پروردگار برای تو مقامی مقدر فرمود که ملکه های ارض در قرون و اعصار بر فلوان رشک برند زیرا محبت الهی که قلب ترا فرا گرفته تاچ افتخار است که جواهر زواجرش در قرون و اعصار تابنده و درخشان است .

در پاریس خدمات باهره این نفس نفیس برای تربیت عده از اما الرحمن که در حدود ۲۰ نفر بودند موجب شد که حضرت عبدالبهائا اورا بلقب "مادر روحانی لاتین زبانان" ملقب نمایند .

در سال ۱۹۲۰ پاریس را ترک نمود و در نهایت جلال بمونتریاال وارد شد و در این شهر بود که علاقه زائد الوصف خود را با مرآهی و مظهر عهد و پیمان او آشکار کرد و بساط تعلیم و تبلیغ گسترده و هر د لیرامائل و هر قلبی را شائق خود فرمود .

روش تبلیغ رعی در ضمن نامه یکی از دوستان چنین یاد میدهد که قلب را باید ابتدا بیدار و متوجه نمود و اگر مستعد پذیرفتن کلمه الله

بشارت شلمغانی از ظهور امریدیج

***** ((روح الله مهربان)) *****

نقل از: مقام شعر رادیان الهی

این عبد اخیرا کتابی بنام (مقام شعر رادیان الهی) حاوی تحقیق درباره آثار انبیا و ائمه هدی از نظر شعری و تفسیر بشارت ۱۳ تن از مبشرین ظم ————— و از شعرای عربی و فارسی و ترکی زبان نگاشته که دیلا تحقیقات خود را درباره یکی از آنها عینا از نظر خوانندگان محبوب آهنگ بدیج میگردد .

بشارت شلمغانی از ظهور امریدیج از افق ایران رخانواده ساسانیان در دویست از یک قطعه هشت بیته است که ما بمناسبت مقام تمام آنرا در اینجا نقل نموده سپس بعد از بیان شرحی از حال این شخص جلیل و دانشمند نبیل نظرو تحقیقات خویش را درباره اشعاروی به عرض خوانندگان گرامی میرسانیم و اما آن هشت بیت که از قدما طوسی در کتاب الغیبیه و از معاصرین عباس اقبال استاد دانشگاه طهران در کتاب خاندان نویختی صفحه ۲۲۶ آورده اند چنین است (۱)
یا لعنا للضد من عدی
ما للضد الا ظاهر الولی
والحمد للمهمین الوفی
لست علی حال کحمامی
ولا حجامی ولا جفندی
قد فقت من قولی علی العهدی
نعم و جاوزت مدی العیدی
فوق عظیم لیس بالمجوسی

لانه الفرد بلا کیفی
متحد بكل اوجهدی
مخالط النوری والظلمی
یا طالباً من بیت هاشمی
و جاحداً من بیت کسروی
قد قاب فی نسبه امجسی
فی الفارسی الحسب الرضی
کما انتوی فی العرب من لوی
این شلمغانی که اشعار فوق بد و منسوب است مورخین اسلامی یعنی همانهایی که او را بکفر و الحاد و شرک منسوب داشته و معتزلیاتی درباره وی یاد کرده اند در بیان شرح حالش نوشته اند که وی شخصی بوده است از دانشمندان بزرگ امامیه و مرجع طلاب علم در غالب مسائل مهمه کتب زیادی که در حدود بیست جلد آنرا مورخین یاد کرده و بمطالبت آن اشاره نموده اند در بیان حقائق و اصول اسلامی تالیف نموده بوده است .
این شخص تا مدتی پس از فوت امام در همان

(۱) کلینی نیز بشارت شلمغانی را در کتاب کافی آورده است که در چاپ سال ۱۳۳۱ هـ - ق

موجود و از بعض دیگر از نسخ اصول کافی محدث وف است .

جلالت مقام و احترام تمام زیست مینموده و چون حسین بن روح نائب سوم امام غائب بعلمی انزوا اختیار نمود او را بمقام نیابت خود برگزید و واسطه بین خود و مردم قرار داد .
 تا اینجا نویسندگان درباره او از ذکر همه گونه فضائل خود داری نکرده و بعضی نوشته اند که در همین ایام شلمغانی قلم نموده و خود دست به ادعاهائی زد که از طرف حسین بن روح با صد ورتو قیعی که نگارنده آنرا در مقاله دیگر خود نقل نموده مرتد شد (۱) و سپس محل نفرت و افترا ی مردم قرار گرفت .
 و در همین ایام نیز یک عده از رجال بسزوک و دانشمندان مهم چون حسین بن ابوالقاسم و زیرمقتد خلیفه عباسی و ابوجعفر بن بسطام و ابوعلی بن بسطام از کتاب و وجهای شیعه بغداد و ابواسحق ابراهیم بن محمد بن ابی عون ازاد با مؤلفین مشهور و سائرین من امثالهم بد و وفادار مانده و در شمار پیروان او بشمار آمده اند .

(۱) درباره حسین بن روح در یکی از الواج جمال قدم چنین نازل شده است قوله تعالی (وانه بعد الذی ظهرا لله بسلطانه و ختم النبوة بمحمد رسول الله اذ استدل بالامامة ثم بما قاله حسین بن روح بعد الذی هو احتجب الناس من نلمات التی یروی عنه بان القائم کان فی جابلقا و امثاله كما سمعت بانك و كنت من السامعین و انك لوتنظر الیهم لتعرف بان ملاء الفرقان ما احتجبوا عن الله و مظهر نفسه الا بما رواه هذا الرجل و كان الله علی ما اقول شهید و علیم)

شلمغانی بعد از آنکه مورد تکفیر قرار گرفت یکبارہ آن مقام خود را از دست داده هدف تیرهای جانگ از اهل سیاست و شقاوت گشته بالاخره بعد از وقوع وقایع و حوادثی که شرحش منافی اختصار است او را با مرالراضی خلیفه عباسی و تحریک و زیرش این مقله و فتوای علماء سو^۲ در سه شنبه ۲۹ ذی القعدة سال ۳۲۲ بایرور شیدش این ابی عون گشته و جسدش را سوزانیده خاکسترش را بآب دجله دادند .
 حال قبل از ذکر اتهامات نسبت بشلمغانی و دفع آنها (که هزار سال تمام یعنی تا ظهور مبارک که موسوم به یوم تبلی السرائر است اکثر مردم درباره آن یکر زبان بوده اند) نص قاطع مرکز میثاق را که در لوح ملازاده تبریزی نازل شده ذکر مینمائیم قوله الاحلی (ان عبداللہ الشلمغانی قد نطق با بدع المعانی و صریح الخبر یظهر ان النیر الساطع من الافق الا یرالی و لکن الظالمین و المهزلة و الردالة الخذلان هدر وادمه و نسبو الیه البهتان العظیم و قتلوه بظلم عظیم و لکن الله برئه من البهتان و قدر له الروح و الريحان و الآن هو فی نعیم مقیم و مقام کریم زاد الله درجته فی عالم البقا^۳ و انعم علیه بالنعم و الآلا^۴ و علیک البهسا^۵ الابهی)
 اما از افتراءاتی که به شلمغانی منسوب داشته اند یکی این بود که گفتند او ادعای الوهیت نموده و با اثر منصور حلاج رفته است سپس فریعی نیز بر آن از قبیل آوردن کتاب و شرح تازه متفرد داشته و نسبتهایی مانند حلیت نساء^۶ پیروان وی برینکدیگر و امثال آن بسود میدادند .
 و اما ادعای الوهیت که منصور حلاج نیز

بدان متهم شده بدار آویخته گشت فی الحقیقه عبارت از یک مقام عرفانی و کیفیت روحانی یعنی فنای فی الله بود که بعضی از عرفا خود را در مقام ذات تعالی چنان فانی میدیدند که اظهار وجود را جائز نمیشمردند و در همه جا روی دلجویی دلبر آسمانی و بتجلی او را مشاهده میکردند و این قبیل بیانات بقدری در گفتار عرفا از بعد وارد شده است که دیگر جای شبهه و فراموشی برای احدی نمانده است و البته احبای الهی تفسیر این مقام را در آثار متعدد صادره از قلم اعلی از جمله کتاب ایقان دیده و این پیران شریف را در لوح این نایب مطالعه فرمودند که میفرماید قوله تعالی (یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقای بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدل بر نیستی بحت و بیات است این مقام لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا ولا حیسرة ولا نشورا است) (۱)

(۱) مولوی در بیان مقام فنای فی الله ایسن داستان نغز را در مثنوی آورده است :
آن یکی آمد در یاری بزد
گفت یارش کیستی ای معتمد
گفت من گفتش بروهنگام نیست
هر چنین خوانی مجال خام نیست
چون توئی تو همنوز از تو نرفت
سوختن باید ترا در نار تفت
رفت آن مسکین و مالی در سفر
از فراق یار سوزیدش جگر
پخته گشت آن سوخته پس باز گشت
باز گرد خانه او باز گشت
بانگ زد یارش که بردر کیست آن
گفت بردر هم توئی ای مهربان

نگارنده در این خصوص رساله مستقلی بنام (حقیقه الصرفان) نگاشته و در آن شرحی از احادیث و آیات قبلیه و اشعار و آثار شعرا و عرفا مذکور داشته که هنوز منتشر نگردیده است . پس این نسبت برای تکفیر شلمخانی جز افترای ناروا چیزی نبوده یعنی امثال او و حلاج بعد از فنای در ساخت الهی بدین سخنمان لب کشوده اند نه آنکه قلمی نموده باشند و مخصوصا اینکه گفته اند او در این مورد پیروی حلاج نموده مقصود او را معلوم میدارد چه که درباره حلاج که بدین اتهام وهم بواسطه منکر بودن قیبت امام بعد از هشت سال حبس در دی قعه ۳۰۹ با مرتقد روزی برش حامد بن عباس بدار آویخته شد کسی را شکی باقی نمانده است و تمام عرفا به علم مقام و مرام او گواهی داده اند و میان ادعای او با قلد در باره قیبت الهی فرق گذارده اند مولوی در دفتر پنجم مثنوی درباره وی گفته است .

گفت فرعونى انا الحق گشت پست
گفت منصورى انا الحق و برهت
این انار الهیة الله در عقب
وین انارا رحمة الله ای محب
این انا هو بود در سرای فضول
ز اتحاد روح نزاره حلول
(بقیه دارد)

گفت اکنون چون منم ای من در آی
نیست گنجایش دو من در یک سرای
نیست سوزن را سر رشته دوتا
چون تو یکتائی در این سوزن در آی



صلح عمومی بوسیله نظم عمومی

***** ((ترجمه دکتر امین الله احمد زاده)) *****

(بقیه از شماره قبل)

بلکه این آتش خانمانسوز علاوه بر خسارات مالی و جانی اساس و بنیاد اخلاق را هم ویران میسازد . حوادث گدشته پمانشان میدهد که در وقت بین فرمانده و سرباز فاصله ای واقع شده يك مسئله خطیر اخلاقی پیش آمده که سرباز را بیک حال شك و تردید سهمناکی دچار ساخته است . سرباز را برای مبارزه و ابراز شجاعت تربیت مینمایند و او شرافت خود را در آن می بیند که در اینراه ضعف و سستی از خود بروز ندهد . جانی تردید نیست که چنین روحیه ای که ناشی از حس و وظیفه شناسی است مستوجب هرگونه توصیف و تمجیدی است و نیز موجب اطاعت تصبدی در میدان رزم امری است واضح و مسلم . چه آنجا که نمال مطلوب و نتیجه يك اقدام عمومی بحسن نظم و اطاعت فرد بستگی دارد بایستی افراد بدون چون و چرا مطیع اوامر مافوق باشند . ولیکن از نظر کلی آزادی و استقلال فرد را هم که خود مبحث مبسوط و علیحده ایست نباید از نظر دور داشت . بموجب مواهب این عطیه الهی در جوامع متشکله بشری باید طوری جانب آزادی - افراد رعایت شود که چون موضوع جنگ بمیان آمد هر فردی بتواند با استقلال و حریت کامل نسبت بمشارکت در آن هرگونه تصمیمی را که بخواهد اتخاذ نماید و در این امر فقط تابع احکام عقل و وجدان خود بوده و تحت تأثیر همین قسدرت خارجی واقع نشود . بدیهی است چنانچه در این مورد پای عنف و زور بمیان آید این گوهر

آزادی و عطیه الهی آن مفهوم حقیقی و عالی خود را از دست خواهد داد آنچه در اینصورت دیگر شخص غیر از تسلیم و رضا چاره ای نمیابد . تا زمانی که سربازان مسیح میتوانند آرا و تصمیمات خود را در جنگها دخالت دهند تکلیف قطعی افراد هم در اینموارد واضح و آشکار نبود . اما امروز وقتی دول معظمه باتخاذ چنین تصمیمی مبادرت میورزند روح سرباز فاقد هرگونه اطلاعی میباشد . درست است که امروز نمایندگان ملت بامور و حوادث بین المللی رفق دارند ولی توده سپاه که در حقیقت عبارت از همان جوانان مبارز میباشد از بواطن امر هیچگونه اطلاعی ندارد و در حالیکه از همه جا بیخبر است سوگند جانفشانی یاد میکند . آیا اینهمه مسئولیتهای خطیبرو حیاتی که برهوش این جوانان نرسیده گداشته میشود کی میتواند جامه حقیقت پوشد ؟ البته وقتیکه اینان بشرافت و درستکاری نمایندگان و زمامداران خود که اعلان جنگ را امضا نموده اند اطمینان وثقه کامل داشته باشند . از مطلب دور شدیم و هنوز جواب سؤال نسل جوان را نداده ایم . سؤال مزبور این بود که : " آیا شما چگونه توانستید از حسن کمان و اعتماد ما سوء استفاده نمائید ؟ آیا من بعد چگونه میتوان از چنین سوء استفاده ای مانع شد ؟ " در اینمورد بایستی آنچه را که شکست اخیریم آموخته بخاطر آوریم . گرچه این شکست خیلی مخوف و وحشتناک بود ولی سهمناکتر لطمه ای بود که بر بیکر حق و حقیقت وارد گردید که دیگر هیچ

فتح و ظفری نمیتواند آثارش را آفریند و فتح بسازد •
 ممکن است بوسیله يك فتح فریبنده و بیان تهی
 در يك مدت کوتاهی آنرا بنهان نگه داشت ولی
 این اختتاموقتی است و آخر الامر نتائج مثبت آن
 پدیدار میگردد • چه این قبیل فتوحها و پیروزیهای
 سست بنیاد هرگز قادر نخواهند بود حقی را بوجود
 آورند بلکه حقایق است که باعث اجلال فتح و
 پیروزی میگردد و آن پایه و پایه اساسی میدهد و
 آن در صورتیست که در راه رسیدن بحق و حقیقت
 بدست آمده باشد شاهد چنین فتوحی موقتی در
 آغوش میآید که اصولاً بطور مطلق جنگ را در هر
 زمان و مکانی محکم به تحریم نمائیم • نقطه در يك
 مورد است که میتوان جنگ را مشروع دانست و آن
 در موقعی است که در عالم انسانی حق و عدالت
 بمخاطره افتد • برای آنکه مفهوم عالی و رفیع این
 حقیقت را بخوبی در یابیم جز مراجعه و تأمل با آثار و
 تعالیم حضرت بهاء الله جل کبریائه گزینری
 نداریم • در این مقام برای نهل باین مقصد
 ارجحند خطاب بسلاطین و رؤسای جمهور
 چنین میفرمایند: "ان قام احد منكم على الآخر
 قوموا عليه ان هذا العدل مبین • • •"
 اتقوا الله يا ايها الملوك ولا يتجاوزوا من حدود الله
 ثم اتبعوا بما امرتم به في الكتاب ولا تكونوا من
 من المتجاوزين • • •" اياكسم ان
 تظلموا على احد قدر خردل واسلكوا سبيل العدل
 رانه لسبيل مستقيم •

این دستور مبارک بسان مشعل فروزانیمست
 که افکار را بسوی صلح عمومی و دانی هدایت
 میفرماید • بموجب این فرمان الهی هرگونه
 مناقشه ای که قهراً از مقتضیات عالم ناموت منبعت
 و درازمنه را منتهی با حیات بشری مواجهه
 میشود بایستی با وسائلی غیر از جنگ حل و تمویه

گردد • در موارد بروز اختلاف هم باید طبق
 دستورالعملهای صریحه الهیه از هر نوع قهر
 و زوری ممانعت کرد و مادام که بحق کسی تجاوز
 نشده از اعمال هرگونه جبر و قدرتی جلوگیری
 نمود • اگر طالب يك صلح عمومی و یابیدار
 هستیم • اگر میخواهیم در حفظ و بقای آن
 با کمال جد بکوشیم • اگر مایلیم از گزند هر نوع
 سوء استفاده ای بر حذر باشیم ناگزیریم
 که اصول و موازین چنین صلحی را از سنن و
 تعالیم مبارکه جمال قدم جل اسمه الاعظم
 بیاموزیم و در جمیع شئون حیاتی آنرا بکار بندیم •
 باری بحث در موضوع صلح دائمی از زمان
 قدیم افکار متفکرین را بخود مشغول داشته و هر يك
 درباره آن آراء و نظریاتی داده اند ولی تا این
 زمان مردم نمیتوانستند امید واریا شوند که روزی
 این آرزو جامه عمل پوشد • حتی کانت
 (۱۸۰۴-۱۷۲۴) در بیشتر رسالات فلسفی
 خود درباره صلح سخن گفته و برای تحقق آن
 صلاح چنین دیده که قاطبه سلاطین و دولیکه
 "هیچوقت از جنگ سیر نمیشوند" نسبت به
 نظریات او از هرگونه تعبیر و تفسیریکه ممکن است
 تولید سو ظن نماید خود داری کنند تا آن عقاید
 و نظریاتی که وی بدون هیچ غرضی آزادانه
 اظهار میدارد به سرای کشور خود نوعی از خطر
 تلقی نکنند • کانت در آن زمان وقت را مقتضی آن
 میدانست که در همه جا قدمهای مؤثری برای
 تأسیس چنین صلحی برداشته شود چنانچه

مینویسد:
 "در شرائط امروز که روابط و نزدیکی ملل
 بیندیکر بدرجه ای رسیده که هرگاه در یکی از
 نقاط عالم تجاوزی بر علیه حق بلکه در مجموعه
 قوانین رسمی که هنوز تدوین و تثبیت نگردیده
 (بقیه در صفحه ۱۱۱)

از رساله مشرقین حضرت فاضل طهرانی علیه رضوان الله

((تفسیر قرآن در آثار مبارکه این ظلِّ عظیم و اعظم))

مشکلات جمیع کتب آسمانی بسیار بود علمای روحانی جمیع ملل در حل آن مشکلات عاجز بودند • تمام آن مشکلات در این ظلِّ عظیم حل شد معضلات آسان گشت منظور از حقائق مأوله معلم و آشکارند • در مسائل تاریخی مثل قصه قربانی اسمعیل و یاسحق - مسائل علم هیئت - موضوع اصحاب کهنف آیات قیامت و امثال آنها در الواح بسیار است که باید از اینها تید و اشخاص محیط سؤال شود که در موقع تبلیغ مهم است • اگر جوانان مبلغ بکتابخانه های معتبر روند و وقت در تفسیر نمایند معلم میشود امر مبارک و تفسیر در بیانات تاجیه بایه بلند است و امر جمیع مشکلات کتب آسمانی را آسان نموده است •

(از تفسیر معتبر اسلامی تفسیر محمد بن جزیر طبرست که از معنی تفسیر

علمای اسلام است که در سنه ۲۲۴ هجری متولد و در سنه ۳۱۰ وفات نموده •

ترجمه فارسی این تفسیر از بلخی وزیر منصور بن لوح سامانی است که در حدود

سنه ۳۵۲ بفارسی ترجمه شده و قطعاتی از آن در کتابخانه های اروپا موجود

است و اخیراً در دخائر مقبره شیخ صفی در اردبیل ۶ جلد از آن که بسیار

نفیس است از زیر خاک پیدا شده و یک جلد آن پوسیده است قیمت آن ۶ جلد

را سیصد هزار تومان تخمین کرده اند و شاید در آثار باستانی در موزه طهران باشد •

جوانان باد وق غالباً همزه میروند و تفسیر جلالین جلال الدین شافعی متوفی در سنه

۸۵۶ که تا آخر سوره اسرائیل تفسیر شده و بعد از آن جلال الدین سیوطی متوفی در

سنه ۹۱۱ تفسیر را تکمیل نموده و حتی تفسیر صافی از فیض که از تفسیر انجمه اطهر گرفته

و تفسیر علی بن ابراهیم معروف بفراء و تفسیر تائولات ملا عبد الرزاق کاشی که آنرا

توصیف مینمایند تماماً نسبت بتفسیر امری ناقص است • برای جوانان مبلغ فهرست

یکی از کتابخانه ها لازم است ولی منظور فهرستی است که شرح جامع در باره

تألیف می نویسد مثل کشف الظنون حاجی خلیفه تألیف مصطفی چلبیسی اساقی کتب

علمیه و تاریخ وفات مؤلفین تا سنه ۱۰۶۷ هجری - یک فهرست کتب چاپی تا سنه

۱۲۱۳ هجری - اما استاد میکزید که منتخب صد ها کتاب ادبیات کد ام اصل است

و کد ام فرع و بالاخره مطالعه همه برای منظور تبلیغی است و نیز کتاب انوار الریض

سید علی خان بقدری در صحبتهای امری مفید است که همه وقت میتوان از آن -

(بقیه از صفحه ۱۰۳) می‌الیس ماکسول

بود بافشانند ن بذرحکمت الهی پرداخت . . .
 اراضی قلوب را باید ابتدا بحرارت محبت مستعد
 کرد تا مانند اشعه شمس که موجب نمو نباتات
 طیبه گردد حرارت محبت بذرایمان زاد ر قسلوب
 انبات نماید و سرسبز و خرم کند تعصبات رازائل
 نماید و ضغینه و بغضا را حائل گردد . . . هرگز
 با عقاید و افکار مبتدیان مخالفت مکنید بلکه کاری
 کنید که حقائق را بچشم حقیقت بین مشاهده کنند
 . . . هر فردی که گل وجودش از محبت اللہ
 سرشته باشد و گل حیاتش بپایه معین عشق الهی -
 سیراب شکی نیست که بیانش در دل و جان نافذ
 و کلامش براه راست هدایت خواهد نمود . . .
 بسیارند کسانی که کوشیده اند علاقه و محبت
 بی شائبه او را با امر الهی بیان کنند و هر یک
 بطریقی ادای مطلب نمایند از جمله حضرت روحیه
 خانم حرم مطهر حضرت ولی امر الله میباشند
 که محبت مادرینک اختر خود را چنین توصیف
 میکنند:
 خیلی افراد کم و بیش در قلب نام علاقه
 تولید مینمایند ولی تا کنون فردی راندریده ام که
 تا این درجه با محبت خود قادر بایجاد محبت
 در قلب معاشرین و دوستان باشد هر بار
 ملاقات ایشان اثر عجیبی در قلب میگذاشت
 و این حال را من در تمام مدت زندگی با ایشان
 احساس میکردم و هرگز برایم زیارت جمال شیرین
 عادی نمیگردید . . .
 نامش در تاریخ امر در امریک بمناسبت
 لوحی که از کلک اطهر میثاق نازل گردیده
 جاودانی گشت و ذکرش در هر نقطه و در زبانها
 شد . . .

از بیانات مبارکه حضرت عبدالیه
 " چنانچه طیور و وحوش از صبح بفرودانه و طعمه
 اند همین طور این مردم متصل در خیالی اسباب
 معیشتند . چقدر سرگردند - چه امیدها و چه
 سرورها دارند علی الخصوص در این ممالک
 که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانه
 زنبور است جمیع غرق مادیاتند واقعا فرق -
 مابین این نفوس و اهالی اواسط افریقا اینست
 که اینها حیوان متعذبنند و آنها حیوان متوحش
 جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند و از
 حیات ابدیه بی نصیب و غافل . "

بدایع الآثار جلد دوم
 " بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که
 باید آنها را روشن کنند و بعضی خود روشنند
 ولی دیگران را روشن ننمایند اما نفوس مبارکی
 هستند که خود روشنند و دیگرانرا هم روشن
 نمایند خود را تربیت کنند و هم نفوس را بسرا
 هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها محسوس
 شود چشم بینا و گوش شنوا یابد آنها نفوس
 مبارکه اند "

" اگر بهائیان یا آنچه ما مومنون قیام و عمل نمایند
 مدتی نمیگذرد که منتهی آمال جلوه نماید و
 مملکت ایران فیطه جنان و روضه رضوان شود .
 " در لسان فارسی شعر است که خوردن برای
 زیستن و ذکر کردن است - تو معتقد که زیستن
 از بهر خوردن است - حال اهل پاریس و اکثر
 اروپائیا بر آنند که انسان برای کار است نه کار
 برای انسان "

(بقیه از صفحه ۹۲) ایادی امرالله

والادریان زاویه پیدا میشود چه فبارفته ای بیا

می خاست وجه امطار مصیبتی فرو میریخت *

باری حضرت علی اکبر آن مرای بلند اختر

را اجاره کرد و عرش مطهر را در آن مستقر داشت و

پانزده ماه بیاسبانی و پرده داری آن قفسه

آسمانی همت مستمر گماشت * اما کم این راز

پوشیده از پرده بدر افتاد و باران راهسواي

زیارت آن مقرب مبارک بسرافتاد * جناب ایادی

هر چه مجاهدت کرد که آن سرمستور ماند مقدور

نگشت *

بوی گل خود به چمن راه نمائند ز نخست

ورنه بلبل چه خبر داشت که گلزار می هست

کار بجائی کشید که دسته دسته دوستان از

اکتاف بلاد به تقییل آن آستان میآمدند و خاک

در آن خانه بر خسارگان میرفتند * حضرت

علی قبل اکبر بناچار عریضه بساخت انور جمال مبارک

بنگاشت و تکلیف خواست و تدبیر جست * آن

عریضه در قشله عکا بلحاظ جمال اقدار را بهی فائز

شد و از محضر اطهر جناب حاجی شاه محمد

منشادی ملقب بامین البیان که در آن ایام

بلقاي سرور عالمیان مشرف و مفتخر بود امر مطاع

صادر گشت و جناب مدکور بحرامت عرش طهور و نقل

آن به محلی مستور موظف و مأمور شد * جناب

ایادی پس از استماع پیام الهی صندوق نمین

را بحضرت امین سپرد و وی نخست آن راه

اما مزاده زید برد و بعد از آن جا بمنزلی در

طهران نقل شد تا آنکه بسال ۱۲۱۶ هجری

پفرمان حضرت عبدالبها بجناب عکا حمل گردید

و سپس در کسبه کوه کرمل در مقام اعلی استقرار

یافت * (بقیه دارد)

(بقیه از صفحه ۱۰۸) صلح عمومی بوسیله ...

منتهی است لازم تا آنکه قوانین ملی و دولتی و

پشیری در سیر تکاملی خود بصلح دائمی منتهی رود

تنها با توجه باین شرط اساسی میتوان -

امید وار بود که عالم انسانی مستمرا بتدریج بعوز

چنین صلحی ناظر گردد *

بدین ترتیب انظار بر دان قدمی منعطف

میشود که نوع انسان باید بردارد تا آن صلحی که

تا امروز فقط در داخله بعضی از ممالک تاسیس

گشته در تمام کره ارض تصمیم یابد * وضعیت

داخله قبائلی و ملل قریب را که تحت قوانین و سنن

واحدی زندگی میکنند در نظر گیرند و به بینند

چگونه انواع مناقشات و اختلافاتیکه قهرا بیمن

افراد این اوطان بروز میکند بدون توسل به جنگ

حل میگردد بطوریکه حتی در اندیشه آحاد و

افراد راقیه بعضی اجتماعات فکرنف و زور هم

خطور نمیکند * بدیهی است در این جوامع

قوه قانون مانع از اینست که شخصی قویتر

با قهر و زور اراده خود را بر فرد ضعیفتر تحمیل

نماید و یا شخص باهوشتری با حیل و تزویر

حق دیگری را بر باد دهد و یا نفس بی وجدانی باغفال

دیگران پردازد این از سطره قانون است که

هر شخص متجاوزی بیدرنگ تحت تعقیب قرار

میگیرد و یکفره اعمال متجاوزانه خود میرسد *

و کسیکه مورد تجاوز قرار گیرد هیچگونه الزامی

نمی بیند که برای اعاده حق خود بجنگ یا زور

توسل جوید چه او میداند که یگانه حافظ

و حامی حقوق او در اجتماع قانون است و قانون

نیز متکی بر قدرت دولتی میباشد که حفظ

نظامات اجتماعی را برعهده دارد *

(بقیه دارد)

آهنگ بدیع و خوانندگان

مقاله توقیع منیع مبارکی که از قلم مبارک حضرت ولی امر الله باعزاز جناب آقا عبد الصمد باد کوبه ای (اصفهان) نازل شده مندج گردیده است جناب آقا عبد الصمد باد کوبه ای بر طبق مقاله مزبور را طاعت دستور مبارک و برای اجرای نقشه مهاجرت چند سال قبل بتوسرگان فریضت نموده و در همان شهر در سنه ماضیه بملکوت جاودان صعود فرموده اند .

۶- آقای ضیاء الله شمسی در وقطعه شعر از آقای حسن چنگیزی مهاجرا شتهارد برای مجله ارسال فرموده اند با بیان تشکراین هیئت چند بیت منتخب آن اشعار ذیلا درج میشود .

از هر طرف جوانان بسته کمر خدمت
ریزش نموده هر دم باران ابر رحمت
هر امر حق نماید آنا کنند اجرا
در راه امریزدان قربان کنند سرا
نسوان ز نقشه خود همت نموده کامل
امر جمال حق را گردیده جمله عامل

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

XXXXXXXXXX
 XXXXXXX
 XXX

۱- جناب حسین حقدوست از پرازجان شعری برای دنج در آهنگ بدیع ارسال نموده اند بدینوسیله از مرحمت ایشان تشکر مینمائیم و ذیلا چند بیت آنرا درج میکنیم :

در خرافت گدشت من رسد از حق نویسد
شب پرگان تا بکی ؟ صبح معادت دمید
شیرویلنگ و سوره بیک چمن آرمید

۲- خانم نجمیه ربحانی نیز شعری منتسب به حضرت سلیمان خان افشار ارسال فرموده اند از الطاف ایشان که مرتباً نسبت به آهنگ بدیع مبدول میدارند صمیمانه تشکر میکنیم .

۳- جناب خسرو چهره پرداز مقاله در شماره عدد ۹ بمجله فرستاده اند همچنین آقای یحیی وداعی شرح حال اولین و دومین مؤمن فرید و نیکار را ارسال داشته اند از همکاری آنان سپاسگزاریم .

۴- هیئت تحریریه آهنگ بدیع از فعالیتت که جناب عقدائی نمایند محترم آهنگ بدیع در شهرضا برای ازدیاد تعداد مشترکین این مجله مبدول داشته اند تشکر نموده یکجمله کتاب مائده آسمانی جزء دوم بایشان تقدیم مینماید . امید است که سایر نمایندگان عزیز این مجله نیز در نشر و ترویج این مجله جوان بدل مجاهدت فراوان فرمایند .

۵- آقای هوشنگ رأفت مقاله ای در شرح تصدیق جناب آقا عبد الصمد باد کوبه ای و اخوانشان ارسال کرده اند . بدل توجه ایشان بمجله مورد تقدیر و امتنان است - در پایان آن